

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در مسئله 50 تحریر الوسيله به اینجا رسید که اولاً، حج بر مرتد هم واجب است همان طوری که بر مسلمان ها و کفار حج وجوب دارد و اگر کسی مرتد شد و بعد استطاعت پیدا کرد حج بر او واجب است. ثانیاً، اگر در حال ارتداد حج هم انجام داد صحیح نیست؛ زیرا اسلام شرط در صحت عبادات است. نکته‌ی سوم آن است که اگر این مرتد که مستطیع شده و حج بر او واجب شد حج را انجام نداد، بعد از فوتش اگر کسی از طرف او قضا کند این قضا هم صحیح نیست، چون مرتد هم مثل کفار اهلیت برای اکرام ندارد.

مطلب چهارم این است که اگر کسی مرتد شده و مستطیع شد و باید حج انجام می‌داد و نداد، اما «تاب، وجب علیه»، باید حج را انجام دهد و بعد از این که مرتد مسلمان شد اینجا گفتیم قاعده جبّ جریان پیدا نمی‌کند؛ زیرا قاعده جبّ مربوط به کفار اصلی است و در مرتد قاعده جبّ جریان پیدا نمی‌کند.

مطلب پنجم

فرع دیگر در اینجا این است که اگر این مرتد توبه کرده و بعد از توبه حج انجام داد، حجّش صحیح است ولو این ارتدادش عن فطره بوده و مرتد فطری باشد. در بحث‌های گذشته ملاک برای کفر و خروج از اسلام و ارتداد را ذکر کردیم. حال فرع این است که اگر کسی مرتدی فطری بود و بعد توبه کرده و حج انجام داد یا مرتد ملی بود توبه کرد و حج انجام داد آیا این حج او صحیح است یا نه؟

برای اینکه یک مقدار بحث روشن‌تر باشد، باید به بحث ارتداد و تقسیم آن به ارتداد فطری و ملی که یک موضوع لازمی است اشاره‌ای کنیم هرچند جای اصلی‌اش در کتاب الحدود و کتاب الارث است، آنجا باید بیشتر بحث شود و همچنین در کتاب الطهاره جای این بحث است نه کتاب الحج، اما یک اشاره‌ای می‌کنم به اینکه مرتد فطری و مرتد ملی کیست؟ و یک بحث مهمی واقع شده که آیا توبه مرتد فطری قبول می‌شود یا نه؟ این هم خودش یک بحث مهم است.

تعریف مرتد فطری

مشهور فقها در تعریف مرتد فطری می‌گویند: «من كان احد ابويه مسلماً حال انعقاد نطفته ثم اظهر الاسلام بعد بلوغه ثم خرج عنه»^[1]، در مرتد فطری سه خصوصیت وجود دارد:

1. مرتد فطری به کسی می‌گویند که پدر یا مادرش مسلمان باشد،

2. مسلمان بودن احد الابوين در حال انعقاد نطفه او باشد؛ یعنی وقتی نطفه‌اش منعقد می‌شده پدر یا مادر مسلمان بودند،

3. بعد از این‌که به بلوغ رسید و اسلام را اظهار کرد، بعد از این اظهار اسلام بعد البلوغ اگر «خرج من الاسلام» به این مرتد فطری می‌گویند.

الف. بررسی اولین قید: زمان انعقاد نطفه

اولین قیدی که مورد بحث واقع می‌شود این است که این حال انعقاد نطفه موضوعیت دارد که پدر یا مادر مسلمان باشند، یا اینکه اگر نطفه‌اش منعقد شد در حین انعقاد نطفه پدر و مادر کافر بودند و قبل ولادت این بچه، پدر یا مادر مسلمان شدند (اسلام احد الابوين قبل الولادة) بگوئیم کافر است. عبارات کنیری از فقها حین انعقاد النطفه است، می‌گویند: مرتد فطری به کسی می‌گوییم که زمانی که نطفه‌اش منعقد می‌شده یا پدر یا مادرش مسلمان بودند، اما در بعضی از عبارات مثل مرحوم محقق در کتاب شرایع می‌فرماید: «من ولد علی الاسلام»، این عبارت با این مطلب سازگاری دارد که در حین ولادتش پدر یا مادرش هم مسلمان باشند، حال باید دید کدام یک از اینها معتبر است؟

ادله قائلین به شرطیت اسلام احد الابوين هنگام ولادت

کسانی که قول دوم را مطرح می‌کنند می‌گویند: مستند این‌که ملاک حال ولادت است دو روایت می‌باشد:

روایت اول

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: قَرَأْتُ بِحِطِّ رَجُلٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام) رَجُلٌ وُلِدَ عَلَى الْإِسْلَامِ ثُمَّ كَفَرَ وَاشْرَكَ وَخَرَجَ عَنِ الْإِسْلَامِ هَلْ يُسْتَتَابُ أَوْ يُقْتَلُ وَلَا يُسْتَتَابُ فَكَتَبَ (عليه السلام) يُقْتَلُ.^[2]

در این روایت صحیح، از حضرت سؤال شده کسی که «ولد علی الاسلام ثم کفر او اشرك و خرج عن الاسلام»، آیا او را توبه‌اش می‌دهند، یا این‌که باید کشته شود؛ یعنی مرتد فطری است و توبه از او قبول نیست دیگر توبه داده نمی‌شود؟ امام هشتم مرقوم فرمودند: «یقتل» باید کشته شود. اینجا شاهد این است که «ولد علی الاسلام» آمده که ظهور در این دارد که پدر و مادرش در حین ولادت مسلمان بودند یا هر دو یا یک نفرشان مسلمان بودند و این بچه از مسلمان، از دو تا مسلمان یا یک مسلمان متولد شده، منتهی بعداً که بالغ می‌شود کافر شده و از اسلام خارج می‌شود. امام (علیه السلام) می‌فرماید: این توبه داده نمی‌شود و باید کشته شود.

روایت دوم

وَإِسْنَادُهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ قَالَ: كَتَبَ عَامِلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِلَيْهِ إِنِّي أَصَبْتُ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ زَنَادِقَةً وَ قَوْمًا مِنَ النَّصَارَى زَنَادِقَةً فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ ثُمَّ تَزَنَدَقَ فَأَضْرِبْ عُنُقَهُ وَلَا تَسْتَتِبْهُ وَ مَنْ لَمْ يُولَدْ مِنْهُمْ عَلَى الْفِطْرَةِ فَاسْتَتِبْهُ فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا فَأَضْرِبْ عُنُقَهُ وَ أَمَّا النَّصَارَى فَمَا هُمْ عَلَيْهِ أَعْظَمُ مِنَ الزَّنَدَقَةِ.^[3]

روایت دوم مرفوعه عثمان بن عیسی است. در بعضی از نسخه بدل‌ها به جای «عامل» کلمه «غلام» آمده است. عامل

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به وی نامه می نویسد و می گوید: من با گروهی از مسلمین برخورد کردم که کافر شدند و یک گروهی از مسیحی ها که بعد کافر و مشرک شدند، چه کنم؟ امام (علیه السلام) فرمود: آن کسی که مسلمان است و در فطرت اسلام متولد شده و بعد کافر شده گردن او را بزن؛ یعنی مرتد فطری می شود. پس کسی که پدر یا مادر یا هر دو مسلمان بودند گردنش را بزن و توبه اش نده و آن کس که بر فطرت متولد نشده یعنی آن که پدر و مادرش مسلمان نبودند توبه اش بده، اما نصاری یعنی مذهبی که خودشان الآن دارند که آب و ابن و روح القدس را می پرستند که از کفر بدتر است و فعلاً به نصاری کار نداشته باش.

شاهد در کلمه «ولد» و «لم یولد» است. در اینجا حضرت بحث را در انعقاد نطفه نمی آورد، بلکه «ولد» و «لم یولد» است. آن کسی که مرتد ملی است را توبه دهد، اگر توبه کرد که هیچ و اگر توبه نکرد او را هم باید بکشد، این راجع به مسلمان ها که مسلمان مرتد فطری داریم و مرتد ملی داریم. مسلمانی که «ولد علی الفطره فاضرب عنقه»، مسلمانی که «لم یولد علی الفطره» و مرتد ملی است «لا تضرب عنقه»، باید او را توبه بدهد. بنابراین در این دو روایت امام (علیه السلام) ضابطه را «ولد» و «لم یولد» قرار داده است.

دیدگاه والد معظم (قدس سره)

مرحوم والد ما در کتاب الحدود می فرماید: درست است در عبارات برخی از فقها مثل محقق حلی¹ و در این روایات، کلمه «ولد» و «لم یولد» آمده، ولی این «ولد علی الاسلام» یا «ولد علی الفطره» در مقابل انعقاد نطفه نیست که بگوئیم ولو در حین انعقاد نطفه هم پدر و مادر اگر مسلمان نبودند اما حین الولادة مسلمان شدند باز عنوان مرتد فطری را دارد.

ایشان می فرماید: مراد از ولادت در مقابل انعقاد نطفه نیست، بلکه مراد از ولادت اصل الخلقه است؛ یعنی اینجایی که دارد «رجلٌ ولد» یعنی «خلق»، ولادت به معنای خلق است و «خلق» هم از اول نطفه را می گیرد، یا «ولد علی الفطره» یعنی «خلق». «ولد علی الفطره» یعنی خلقتش بر اساس اسلام است. خلقت از اولین مرحله اش مراد است که همان مسئله انعقاد نطفه است.

بنابراین ایشان کلمه فطرت را به معنای خلقت گرفته و دو دلیل ذکر می کند:

1. در آیه شریفه: «فطرت الله الذی فطر الناس علیها»^[4] «فَطَرَ» به معنای «خَلَقَ» است. لذا «ولد علی الفطره» یعنی «ولد علی الخلقه» و خلقت هم همان خلقت اسلامی است که از اول نطفه پدر و مادر هر دو یا یک نفرشان مسلمان بودند.

2. دلیل دوم این است که ولادت که همان انتقال از عالم رحم به عالم دنیاست، چه اثری در ما نحن فیه می تواند داشته باشد؟ اگر این بچه در حال انعقاد نطفه اش، نطفه اش علی الاسلام منعقد شد، تا آخر باید حکم اسلام و مسلمان را تا زمان بلوغش بر او بار کنیم که بلوغ اسلام تبعی را دارد و بعد از بلوغش هم عنوان اسلام اصیل را پیدا می کند. حال آیا اظهار اسلام را لازم بدانیم یا نه که بحث دیگری است، اما زمان ولادت (این تشبیه را من می کنم) مثل مکان الولادة می ماند، این بچه در دار الحرب به دنیا بیاید یا در دار الاسلام به دنیا بیاید، مکان نقشی نمی تواند داشته باشد، در آن زمان ولادت پدر و مادر مسلمان شوند یا نشوند چه فرقی می تواند داشته باشد.^[5]

بررسی دیدگاه والد معظم (قدس سره)

مؤید این مطلب آن که، الآن پنج دقیقه مانده به ولادت این بچه، پدر و مادر اگر مسلمان شدند، اسلام اینها چه تأثیری در او می تواند داشته باشد؟ در انعقاد نطفه، اتفاقاً خیلی از سؤالاتی که می کنند همین است که چرا اسلام بین مرتد فطری و مرتد ملی فرق می گذارند، مرتد فطری «یقتل»، اموالش «یقسم»، زنش از او جدا می شود و باید عده وفات نگه دارد، در مرتد فطری

«لايستتاب»، مشهور هم می‌گویند توبه‌اش قبول نمی‌شود و در مرتد ملی توبه‌اش قبول می‌شود، این حرف بسیار مهمی است می‌گوئیم وقتی نطفه این منعقد شد از کسانی منعقد شده که کافر بودند، اصل پایه اولیه خلقت این بر اسلام است.

البته باید توجه داشت که عنوان «کل مولود یولد علی الفطرة و لکن ابواه یهودان»، جدای از این مطلب ما نحن فیه است، در آنجا یعنی فطرت خدایی بر همه هست و این فطری در اینجا مراد آن نیست و در اینجا مراد از فطرت، خلقت است؛ یعنی خلق از مسلمان، مرتد فطری یعنی آن کسی که نطفه‌ی او از یک مسلمانی یا پدر و مادر هر دو، یا احدهما، کافی است؛ چون تابع اشرف الابوین است، نطفه‌اش از او منعقد شود و لذا عنوان اسلام را دارد، اما حال الولاده چه اثری دارد؟!

لذا این‌که ایشان فرمودند کلمه فطرت به معنای خلقت است، مؤید نظریه مشهور است که «ولد علی الفطرة» ظهور در حال انعقاد نطفه دارد نه این‌که در حال ولادت پدر یا مادر مسلمان باشند که این اصلاً خلاف ظاهر است. «ولد علی الفطرة» یعنی «علی الخلق»، کدام خلقت ولد؟ یعنی خلقتی که از اول مسلمان بوده، یعنی از زمان نطفه. لذا این روایت دوم قرینه می‌شود که آن «ولد علی الاسلام» هم یعنی «علی خلقه الاسلام» که خلقت اسلام از زمان نطفه می‌شود. بنابراین هم این‌که در روایت آمده: «ولد علی الفطرة» یعنی «علی الخلق»، آن روایتی که می‌گوید: «کل مولود یولد علی الفطرة»، قرینه دارد که مراد فطرت اسلامی است، «فطرة الله التي فطر الناس علیها».

نکته مهم دیگر آن است که حال ولادت چه اثری دارد؛ مثلاً در حال انعقاد نطفه پدر و مادر مسلمان بودند یا در حال ولادت هر دو کافر شدند این اثری ندارد، یک وقت می‌گوئید اینجا تعبد محض است قبول می‌کنیم، اما در اینجا تعبد محض نیست، بلکه خداوند یک عنایتی به مرتد فطری کرده که وقتی نطفه‌اش منعقد شده بر اسلام بوده لذا می‌گوید تو نباید از اسلام خارج شوی، تو که پدر و مادرت مسلمان بودند و در حین انعقاد یک چنین عنایتی به تو شد که مسلمان بودی، اما اگر از اسلام خارج شوی عقوبت تو شدیدتر است و عقوبت این است که توبه تو قبول نیست.

دیدگاه برگزیده

به نظر ما این فرمایش ایشان تمام است و این شرط اول درست است، مرتد فطری آن است که نطفه‌اش در حال انعقاد نطفه احد الابوین مسلمان باشد، مثل این است که بگوئید بالاخره ضابطه مرتد برای ما روشن نیست! اینها را نمی‌گیرد، اگر واقعاً یک فقیهی گفت، مثل فرمایشاتی که محقق همدانی داشت که بعضی از این روایاتی که مربوط به ارتداد است مجمل است و نمی‌شود از آن استدلال کرد، آنجا شبهه مطرح می‌شود. اگر شبهه در موضوع باشد قابل مطرح شدن است، اما اگر یک شبهه مفهومی و حکمی باشد دیگر در اینجا مطرح نمی‌شود؛ زیرا حکم و مفهوم روشن است. می‌گوئیم نمی‌دانیم این عنوان برای این موضوع منطبق است یا نه؟ اما الآن در این قسمت می‌گوئیم روایت می‌گوید ضابطه مرتد فطری این است که «من ولد علی الخلق» یا «علی الفطرة».

پس «ولد علی الاسلام» هم باشد ما می‌گوییم «ولد علی خلقه الاسلام»، نمی‌گوئیم وقتی داشت متولد می‌شد داشت شهادتین می‌گفت! قرینه واضح وجود دارد که «علی خلقه الاسلام» و آن هم از زمان نطفه است.

ب. بررسی دومین قید: اظهار اسلام بعد از بلوغ

مطلب دوم این است که فقها می‌گویند: این کسی که خلق نطفه او بر اسلام به دنیا آمد تا قبل البلوغ مسلمان تبعی و حکمی است و در حکم مسلمان است، اگر کسی او را کشت مسلمان را کشته و باید دیه مسلمان را بدهد، می‌گویند بعد از بلوغ اول باید اظهار اسلام کند؛ یعنی اسلام را به عنوان یک دین رسمی بپذیرد و بعد از آن اگر ارتداد پیدا کرده و انکار کرد مرتد فطری

می‌شود. در نتیجه اگر یک بچه‌ای به سن بلوغ رسید و گفت: من هنوز شک دارم و باید تحقیق کنم و اظهار اسلام نکرد و اسلام را انکار کرد این را مرتد فطری نمی‌گویند. پس شرط دوم مسئله اظهار اسلام است و بحث در این است که دلیل این شرط چیست؟

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

- [1]. تحرير الوسيلة، ج2، ص: 366، مسئله 10.
- [2]. التهذيب 10 - 139 - 549، والاستبصار 4 - 254 - 964؛ وسائل الشيعة؛ ج28، ص: 325، ح 34868 - 6.
- [3]. التهذيب 10 - 139 - 550؛ وسائل الشيعة؛ ج28، ص: 333، ح 34889 - 5.
- [4]. سوره روم، آیه 30.
- [5]. «الظاهر أنه ليس المراد بالولادة في النصوص و بعض الفتاوى ما يقابل انعقاد النطفة، بل المراد منها أصل الخلقة، خصوصاً مع التعبير بالولادة على الفطرة التي هي في الأصل بمعنى الخلقة، مضافاً إلى أن الولادة التي هي الانتقال من عالم الرحم إلى عالم الدنيا لا أثر لها في ذلك، بل الملاك هو حال الانعقاد الذي يرتبط بالأبوين و يضاف إليهما، و عليه فلو انعقد منهما في حال الكفر ثم أسلم أبواه أو أحدهما حال الولادة لا يكون فطرياً؛ لأنه لا تكون فطرته عن الإسلام و يؤيد ما ذكرنا أنه لو فرض موت الأب المسلم حال الولادة و كانت الأم كافرة فإنه لا إشكال كما سيأتي في الحكم بإسلام الولد، مع أن الموجود في حال الولادة لا تكون إلا الأم التي فرض كفرها، كما لا يخفى الثاني: هل يعتبر في المرتد الفطري إظهار الإسلام بعد البلوغ أم لا؟ و بعبارة اخرى هل يعتبر فيه أن يكون مسلماً بالأصالة، أو يكفي الإسلام الحكمي التبعي الثابت إلى زمان البلوغ، فلو انعقدت نطفته على الإسلام، و بلغ و اختار الكفر من دون سبق الإسلام لا يكون مرتدّاً فطرياً على الأوّل، و يكون على الثاني؟ ظاهر التعريف بل صريحه هو الأوّل؛ لما يستفاد من الروايات الواردة في الباب.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحدود؛ ص: 688 - 689.